

در ترتیب فراگیری دانش‌ها، برخی تعلم علم طبیعی را مقدم داشتند؛ چون به احساس نزدیک‌تر و فهم آن آسان‌تر است. بعضی فراگیری علم ماورای طبیعی را مقدم می‌دارند؛ چون موضوع و مبنای علوم دیگر را تأمین می‌کند. اما آنچه مناسب اسلامی نمودن علوم و نیز پرورش معلمان و متعلمان اسلامی است، تقدم متافیزیک و جهان‌بینی کلی است که خطوط رسمی هستی را بر صراط مستقیم توحید تعلیم می‌دهد.

که راهزنان معارف اسلامی و غارتگران منابع معرفتی دین، خود را صاحب آن مطالب و مالک این روش می‌پندارند و خویش را چونان صهیونیست توانگر و خداوند را تهی‌دست می‌پندارند: «لقد سمِعَ الله قول الذين قالوا ان الله فقيرٌ ونحن اغنيا» (آل عمران، ۱۸۱).

ع تعارض بین دلیل عقلی (تجربی و غیرتجربی) و دلیل نقلی، یک معارضه آشنا است، نه کارزار بیگانه، و هیچ تفاوتی بین تعارض مزبور و تعارض دو دلیل عقلی با هم و نیز دو دلیل نقلی با یکدیگر نیست؛ زیرا: ۱. همگی منبع معرفت فعل یا قول خداوند

هستند: ۲. معروف‌ها با هم هماهنگ‌اند؛ ۳. راه معرفت آن معروف‌ها، یکی است یا اگر متعدد است، با هم موازی‌اند نه مزاحم و نه درهم و نه در جهت خلاف هم؛ ۴. راه معرفت چه واحد باشد و چه متعدد، معصوم است و هیچ اختلاف یا تخلف در صراط مستقیم بین معلوم و مجهول نیست؛ بلکه با پی بردن به مبادی معلوم به قطع می‌توان به مجهول نظری رسید و آن را به وسیله مبدأ بین، مبین نمود.

۷. روندگان راه معرفت‌اند که گاهی به صواب و زمانی به خطا می‌روند، و گرنه حقیقت عینی که مخلوق خدا است مصون از اُمت و معصوم از عِوج است و راه حقیقت‌یابی نیز مخلوق الهی است و آن نیز غیر از استوا و استقامت وصف دیگری ندارد: «ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت» (ملک، ۳) قرآن مخلوق خدا است: «و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً». (نساء، ۸۲) چنان که جهان عینی مخلوق پروردگار است، مجموع قرآن و جهان، اجزای خلق واحدند که هم درباره اضلاع آن و هم درباره مجموع آن می‌توان گفت: در صدر و ساقه این نظام عینی و علمی، ذره‌ای ناسازگاری نیست؛ به شرط آن که غائله «أَفْرَأیتَ من اتخذَ إلهه هوا» (جاثیه، ۲۳) دامن‌گیر متفکری نشود و راه‌های الهی الهام نموده را به نام خود ثبت نکند و بکوشد مانند معروف، حق گردد و نظیر راه معرفت صدق شود و نقض خود را که گاهی کژراهه می‌رود، نه به معروف اسناد دهد و نه به راه معرفت که هر دو حق و صدق‌اند و از گزند فطور، شقاق و تعارض مصون‌اند.

از دیرزمان از زبان حکیمان نقل می‌کردند که آغاز و انجام جهان امکان به قدری هماهنگ است که اگر به‌صورت آهنگ درآید، جاذب‌ترین نغمه موسیقی خواهد شد و فن موسیقی نیز از رشته‌های مربوط به فن دقیق ریاضی است و ابن سینا آن را در پایان بخش ریاضی از کتاب نجات یادآور شده است. این مطلب می‌تواند مصداق قول خدای سبحان باشد که فرمود: «أَتَا کُلِّ شَیْءٍ خَلْقَهُ بقدر» (قمر، ۴۹) این عموم که آبی از هرگونه تخصیص لفظی و لبی است، شامل هر معروف و هر راه معرفتی است، و عهددار صیانت تکوین از گزند اختلاف. تمام روش‌های صحیح مخلوق او است و تمام روش‌های صحیح مخلوق خداوند، معصوم است. اما رونده گاهی در اثر جهل، سهو و نیشان، گرفتار خطا و مبتلا به خطیئه می‌شود.

۸. دینی کردن کتاب‌های درسی در گرو اسلامی دانستن موضوع مسأله و محمول آن و عروض محمول بر موضوع به لحاظ واقع و اسلامی دانستن روش کشف راز هستی در شناخت اضلاع سه‌گانه قضایای علمی است؛ چه این که غیر از این نبوده و نخواهد بود. البته تبرک دیباچه کتاب به نام خدا و علائم دیگری زینت دینی را به همراه خواهد داشت؛ ولی سهم تعیین‌کننده در اسلامی نمودن دانشگاه، همان تثلیث مبارک دینی است. چون دانش دینی تأثیر بسزایی در پرورش دانشمند متدین دارد.

۹. در تمام این مباحث علم روان‌شناختی خارج از قلمرو تأیید یا تعارض است. این پدیده ناکارآمد روانی همان است که در فن اصول فقه از آن به قطع قطاع یاد می‌شود و از گذشته دور مورد نقد ناقدان بصیر و معرفت‌شناس بوده است. مبتلایان به چنین آفتی گرفتار دو سبب از اسباب انصراف از مسیر صواب‌اند: یکی آن که معرفت روانی را معرفت منطقی می‌پندارند؛ دوم آن که معرفت منطقی را روش بشری می‌دانند و ارتباط آن را به خداوند و حجیت شرعی آن را مصادره کرده، در اختیار خود می‌پندارند. «تعوذ بالله من سُبَابِ العقل و فُحِشِ الزَّلَل» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

اسلامی نمودن علوم مستلزم تحول در روش و تغییر در روابط عوارض موضوع و دگرگونی قضایای ایجابی به سلبی و به عکس نیست تا پرسیده شود که اسلامی شدن چه تأثیری در علوم دارد؛ بلکه آنچه هم‌اکنون مصادره شده، به صاحب اصلی آن برمی‌گردد.

جهان از مجرد و مادی صیغه الهی دارد؛ زیرا سالک کوی توحید در سفر اول که از خلق به حق سیر می‌کند، جهان امکان را به عنوان معبر برای مقصد الهی می‌نگرد و در سفر سوم و چهارم نیز که از حق به جهان سفر می‌کند و نیز با حق در جهان سیر می‌نماید، در تمام حالات نگاه توحیدی به جهان او را همراهی می‌کند و فقط در سفر دوم که الهی محض است، جریان نگاه اسلامی به جهان از باب سالبه به انتفای موضوع مطرح نیست. شاید به همین جهت باشد که صدرالمتألهین در تعلیقه بر الهیات شفا فرمود: کتاب کبیر ما به نام اسفار چهار مجلد است و همه آن‌ها در الهیات (فلسفه

اولی و فن مفارقات) است (الحاشیه علی الهیات الشفاء، ص ۲۵۶). و شاید آنچه شیخ اشراق در مطارحات فرمود، مبدأ چنین فکری برای صدرالمتألهین شد. مؤلف مطارحات گفته است: اگر کسی اقسام موجود را در علم کلی (فلسفه مطلق) به درستی بیان کند، می‌تواند جمیع قواعد طبیعی و الهی را در تقاسیم علم کلی بیاورد، به طوری که همه آن‌ها یک علم شوند؛ هرچند تفصیل و جداسازی شایسته‌تر است. (مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۳۷۶).

چکیده سخن

۱. مقصود از عقل نه نیروی ادراک‌کننده (قوه عاقله) است و نه خود ادراک (تعقل)؛ بلکه منظور از عقل در کتاب منزلت عقل در هندسه معرفت دینی دلیل عقلی یعنی معقول است، مانند خلق به معنای مخلوق. هدف از اصطلاح نقل نیز گزارش نمودن که فعل ناقل است، نیست؛ بلکه دلیل نقلی یعنی منقول است؛ هرچند استدلال از متن معقول ممکن است به وسیله عقل یعنی نیروی ادراک‌کننده باشد.

۲. عقل (دلیل عقلی)، در قبال دین و شرع نیست تا گفته شود فلان مطلب عقلی است یا شرعی؛ زیرا دین مصطلح مجموع عقاید، اخلاق، احکام و حقوق است و دین جامع گذشته از عناوین چهارگانه، علوم را هم دربردارد. دلیل عقلی چراغ است و دین به معنای مصطلح یا به معنای جامع، صراط مستقیم و هرگز چراغ، قسیم صراط نخواهد بود. عقل در قبال وحی هم قرار نمی‌گیرد؛ زیرا دلیل عقلی مفهوم حصولی خطاپذیر است و در صورت صواب از مرز علم الیقین نمی‌گذرد، اما وحی حقیقت حضوری خطاناپذیر و عین الیقین است و هرگز این دو روبه‌روی هم نیستند. البته مفهوم جامع علم شامل همه اقسام ادراک حصولی و حضوری می‌شود و به آن اعتبار قسیم یکدیگرند.

۳. مدرکات عقلی در صورت درست بودن، جزء دین به معنای جامع است؛ چنان که مدارک عقلی در صورت صدق بودن، جزء دین جامع است؛ زیرا در جهان هستی غیر از خدا و اسمای حسنا و مظاهر آن اسما از عرش تا فرش چیز دیگری نیست و همه موجودهای امکانی مخلوق پروردگارند و معرفت فعل خدا نظیر معرفت قول خدا تفسیر دینی است و نمی‌تواند الحادی یا سکولار باشد؛ بلکه حتماً دینی است (فرقی بین اسلامی و دینی نیست چون دین الهی همان اسلام است).

۴. معارف دین، شرع و مانند آن محصور در متون نقلی نیست؛ گرچه تمام آنچه به زبان قرآن و روایت نقل شده دینی است. تمام آنچه دینی است و دسترسی به آن با علم فطری و خداداد بشری میسر است و تصریح به آن به زبان نقل لازم نبود، در متون نقلی که مقدور افراد عادی باشد، وجود ندارد؛ گرچه مقدور معصومان الهی باشد. هرچند علوم صائب بیش از یک قسم نیست و آن فقط دینی است، لیکن در اثر محاصره دین در چهار دیواری نقل و در اثر بیرون راندن عقل از معرفت دینی و مصادره نمودن آن، علوم را به هر سمتی که خواستند بردند. عده‌ای آن را غارت کرده و الحادی قلمداد نمودند و گروهی آن را مصادره کرده سکولار خواندند. همه این غرامت‌های دینی، غنیمت‌های جنگی مهاجمان به دین و تعصیه آن است با همانند گروهی که «جعلوا القرآن عین» (سوره حجر، آیه ۹۱)؛ زیرا با تجزیه معرفت عقلی از حوزه منابع معرفتی دین و تمثیل شرع به صورت دینستان و شرعستان نقل مثله شده از عقل و عقل پاره شده از نقل غنیمتی را عائد دین‌گریزان کرده است؛ به‌طوری